

مقدرا و مثال لیلۃ القدر
میان نزهت نش فرعی بود
بهرایش نیک ششم در آن گزافه
سپاس از اوست جرح بسیار
کوزن و شرمایم رام دردی
کریزان برود خجسته از پیش
سزای افزین از آفرینش
سوی دولت سرای ام پانی
زین را امید جان نازین کرد
نیزه چشم بخت این خواجه بود
سبک در ترارین طایفه احمد بود
که امشب است بعد دولت امیر
تو بخت عالمی خواب در بخت
بهر بخت و بخت اولی به بخت

بسیار راه خست کردم ایستادی
چو عقل همین افلاک کردی
مردمت کس عثمان اولی
چو آن دل کربان در ارد فرانی
گر کشی بستی خود را در خورن
زین برین بر بخت نازینش
ار آن دولت کس چون خواجه بود
شاد از بستان کردن طایفه
ز دراز درم برق بخت
ز درون دریم لفظ ملک کتر
در آن سجدام ایستاد
وز اینجاست برین فیروزه گاه
بسیار راه خست کردم ایستادی
چو عقل همین افلاک کردی
مردمت کس عثمان اولی
چو آن دل کربان در ارد فرانی
گر کشی بستی خود را در خورن
زین برین بر بخت نازینش
ار آن دولت کس چون خواجه بود
شاد از بستان کردن طایفه
ز دراز درم برق بخت
ز درون دریم لفظ ملک کتر
در آن سجدام ایستاد
وز اینجاست برین فیروزه گاه